

پیشگفتار

کتاب *آزادسازی اقتصادی: از تئوری تا عمل* در هشت فصل: کلیات، آزادسازی قیمتها، آزادسازی مالی، آزادسازی تجاری، آزادسازی نرخ ارز، آزادسازی سرمایه‌گذاری، آزادسازی حساب سرمایه و بخش مالیه و درنهایت، هزینه‌های اجتماعی آزادسازی اقتصادی، به بررسی موضوعاتی می‌پردازد که امروزه یکی از مهم‌ترین مباحث نظری و کاربردی کشورهاست. به‌طور کلی، از اهداف اولیه و فوری سیاستهای آزادسازی اقتصادی، حذف عدم تعادل‌های به‌وجود آمده در نظام اقتصادی است، اما ممکن است که حذف یک عدم توازن، به ناتوانیهای دیگری بینجامد که نظام پویا و قابل انعطاف تعدیل ساختاری، باید بتواند با آن مقابله کند. برای مثال، یکی از ناتوانیهای معمول در نظام اقتصادی بسیاری از کشورهای در حال توسعه، در بخش مالی ظهور می‌کند. اگر هزینه‌های دولتی به‌طور مستمر بیش از درآمدهای مکتسب باشد، ناتوانی مالی بروز خواهد کرد. برای تصحیح ناتوانی یادشده، می‌توان هزینه‌ها را کاهش یا درآمدها را افزایش داد که این امر به «اصلاح سیاستهای مالی» معروف است. بنابراین، «آزادسازی اقتصادی» عبارت است از میان برداشتن کلیه تخریبه‌ها، محدودیتها و سدهایی که معمولاً سیاست‌گذاران طی زمان بر سر راه حرکت طبیعی متغیرهای کلان اقتصادی در بازارهای اقتصادی ایجاد می‌نمایند. سرفصلهای پیشنهادی در این کتاب به دنبال یافتن مناسب‌ترین راه برای ازبین‌بردن عدم تعادل‌های به‌وجودآمده در اقتصاد است. در این کتاب، آزادسازی در دو بعد داخل و خارج اقتصاد مطالعه می‌شود و ضمن بررسی و ارائه جدیدترین نظریه‌های اقتصادی، موارد

تجربی و کاربردی متعددی مورد مذاقه قرار می‌گیرد. این کتاب برای دوره‌های کارشناسی و سطوح عالی‌تر اقتصاد، برای دروس اقتصاد توسعه، اقتصاد بین‌الملل و سمینارهای اقتصاد خرد به‌عنوان یک منبع مطمئن و قابل استفاده درسی می‌تواند مورد استفاده علاقه‌مندان قرار گیرد، ضمن آنکه برای درسی مجزا تحت عنوان «آزادسازی اقتصادی»، که می‌تواند به‌مثابه درسی جدید در دوره کارشناسی باشد، کتاب درسی مفیدی خواهد بود.

در پایان، ضمن سپاس‌گزاری از تمامی استادان و دانشجویانی که مرا در به‌سرانجام رساندن این اثر یاری رساندند و همچنین از حسن ظن مسئولین محترم سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت) کمال تشکر و امتنان را دارم و امیدوارم که حاصل تلاشهای همه کسانی که در راه اعتلای علم در این سرزمین به فعالیت و ممارست مشغول‌اند، مورد رضایت حق تعالی و حضرت بقیة الله الاعظم قرار گیرد.

دکتر علیرضا رحیمی بروجردی

دانشکده اقتصاد - دانشگاه تهران

تابستان ۱۳۸۶

مقدمه

کتاب *آزادسازی اقتصادی: از تئوری تا عمل* دربرگیرنده مباحث بسیار جامعی در خصوص آزادسازی است که از ابعاد نظری و تجربی، موضوعات مختلفی را مورد بررسی موشکافانه قرار می‌دهد. مؤلف بسیار کوشیده است تا، با حوصله فراوان، جدیدترین نظریه‌های آزادسازی اقتصادی در حوزه‌های مختلف نظری را همراه با تبیین مدل‌های ریاضی، که تقریباً در هر فصل کتاب مشاهده می‌شوند، به مطالعات کاربردی ضمیمه کند و آنها را در مجموعه‌ای کامل، در اختیار خواننده علاقه‌مند قرار دهد.

فصل نخست کتاب اختصاص به کلیات دارد. در این فصل، ضمن ارائه تعاریفی از آزادسازی اقتصادی، به شاخصهایی که از طرف بنیاد هریتیج بررسی شده‌اند، اشاره می‌شود. در واقع، مباحث و سرفصلهای کتاب که در هشت فصل تنظیم شده‌اند، تحت تأثیر عوامل و شاخصهایی هستند که در حال حاضر مورد استفاده نهادهای اقتصادی بین‌المللی اند جهت مطالعه آزادسازی اقتصادی. در انتهای فصل کلیات، نتیجه‌گیری می‌شود که آزادسازی اقتصادی باید مبتنی بر رشد اقتصادی باشد و در فرایند اصلاحات و تعدیلات اقتصادی، باید اطمینان حاصل شود که یک رشد اقتصادی مستمر و پایدار برقرار خواهد شد. بنابراین، اگر سیاستهای اصلاحات اقتصادی در قالب افزایش ظرفیتهای صادراتی، افزایش بهره‌وری و کارایی عوامل تولیدی و اتکا بر پروژه‌های سرمایه‌گذاری، که از کیفیت بالایی برخوردارند، صورت پذیرند، رشد اقتصادی می‌تواند با تعدیل ساختاری همراه باشد. بدین سان، رشد مستمر، پایدار و با شتابی که به وسیله اصلاحات «سمت

عرضه» صورت می‌گیرد، باید با سیاست اقتصاد کلان باثباتی همراه گردد. در فصلهای مختلف کتاب به‌طور مؤکد بر این نکته پافشاری می‌شود که باید بتوان کسری بودجه و کسری تراز پرداختها را در سطحی قابل قبول کاهش داد و در همان زمان، برای سرمایه‌گذاری در پروژه‌های اساسی، منابع لازم و کافی را به حرکت درآورد. اگر منابع مزبور به‌طور مؤثر و کارا مورد استفاده قرار نگیرند، بهبودهای اجتماعی و اقتصادی، با شتاب هرچه بیشتر، تحقق نخواهند یافت و در نتیجه، آزادسازی اقتصادی با موفقیت همراه نخواهد بود.

فصل دوم، به بررسی «آزادسازی قیمتها» می‌پردازد. مطالعات نظری و کاربردی فراوانی نشان می‌دهند که قیمتها در بازارهای مختلف اقتصادی و در اکثر کشورهای در حال توسعه، با تخریبهای فراوان مواجه‌اند که همین امر «آزادسازی قیمتها»^۱ در این کشورها را اجتناب‌ناپذیر می‌کند. در این فصل، به نقش سیاستهای تعدیل ساختاری در کنترل تورم می‌پردازیم و راهبرد اقتصادی در کشورها را مطالعه می‌کنیم که ادعا می‌شود برای «تثبیت پولی»^۲ در اقتصاد، رسیدن به تعادل مالی در اولویت قرار می‌گیرد تا از این طریق بتوان به کنترل تورم مزمن در اقتصاد همت گماشت. در ادامه، تجربه کشورهای را در کنترل تورم مطالعه می‌کنیم و بیان می‌داریم که استفاده از سیاستهای ارزی در کشورهای دارای «تورم مزمن»^۳ با پیامد کسری در موازنه تجاری و موازنه پرداختها همراه بوده است. از آنجا که میان آهنگ نرخ تورم و نرخ کاهش ارزش پول داخلی، همگرایی آهسته‌ای وجود دارد، در قسمت بعد، رابطه میان نرخ تورم و نرخ مبادله (ارز) در کشورهای در حال توسعه را بررسی خواهیم کرد. مطالعه روند تغییرات نرخ تورم و نرخ مبادله در ۲۱ کشور در حال توسعه، نشان داده است که در برخی از کشورهای مورد مطالعه، چنین رابطه‌ای نسبتاً برقرار است. بخش بعدی این فصل، اختصاص دارد به مطالعه آزادسازی قیمت، رشد پول و تورم در کشورهای در حال انتقال به بازار، و نتایج مشاهدات کاربردی منتخبی

1. price liberalization
2. monetary stabilization
3. chronic inflation

از کشورها گزارش داده می‌شود. سپس، نقش قیمت‌ها، پول و آزادسازی طی انتقال به نظام بازار در کشورهای یادشده، بررسی می‌گردد. در پایان این فصل، نتایج آزادسازی قیمت‌ها در برخی از اقتصادهای در حال گذر و تبیین مدلی نظری در مورد آزادسازی قیمت‌ها خواهد آمد تا علاقه‌مندان بتوانند با استفاده از آن، مطالعات کاربردی مناسبی را صورت دهند.

فصل سوم، تحت عنوان «آزادسازی مالی»^۱، موضوعات مختلفی را در دستور پژوهش قرار می‌دهد. در این فصل، ابتدا ابعاد سیاست مالی مورد مذاقه قرار می‌گیرد. سیاست‌های مالی، که دربرگیرنده نرخ مالیات و سطح هزینه‌های دولتی است، برای دستیافتن به اهداف مهمی، از جمله افزایش تولید و اشتغال و ثبات قیمت‌ها، مورد استفاده قرار می‌گیرد. برای فهم بهتر این بخش، بلافاصله مشاهدات کاربردی عرضه می‌داریم و نشان می‌دهیم که اصلاحات در بخش مالی و بانکی و پولی دربرگیرنده پیشرفتهای قابل ملاحظه‌ای در جهت بهبود چهارچوب قانونی و آیین‌نامه‌ای، تعطیل نمودن بانکهای دولتی، تقویت و نظارت و آزادسازی نرخ بهره و استفاده از منابع غیربانکی برای تأمین کسری بودجه بوده است، هرچند که توسعه بازار سرمایه و منطقی نمودن نظام صندوق بازنشستگی در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، هنوز در مراحل اولیه قرار دارد. بخش بعدی به بررسی روند برخی متغیرهای کلان اقتصادی در فرایند آزادسازی مالی، اختصاص دارد، سپس نقش سیاست‌های مالی را در فرایند اصلاحات ساختاری و رابطه آن را با متغیرهای کلان اقتصادی مطالعه می‌کنیم. نقش سیاست‌های مالی^۲ در فرایند تعدیل ساختاری^۳ و رابطه آن با تورم، بیکاری، نرخ مبادله (ارز)^۴ و سایر متغیرهای کلان اقتصادی، از اهمیت فراوانی برخوردار است. از طرفی نقش و ارتباط برخی دیگر از عوامل فعالیت‌های مالی تأثیرگذار، از جمله کسری بودجه با برخی از متغیرهای کلان اقتصادی چون، هزینه‌های اجتماعی، تورم، بیکاری

1. fiscal liberalization
2. fiscal policies
3. structural adjustment
4. exchange rate

و نرخ مبادله را نباید از نظر دور داشت که به همین مناسبت، موضوعات بالا، در دستور مطالعه قرار گرفته‌اند. در ادامه، تأثیر سیاستهای مالی بر تقاضای کل و پس‌اندازها، اندازه‌گیری شده، سپس تجربه کشورهای در حال توسعه مورد بررسی قرار گرفته است. در این قسمت، آزادسازی مالی در کشورهای در حال توسعه که دربرگیرنده اصلاح در ساختار مالیاتی، تقویت در مدیریت مالیاتی، اصلاح بودجه و اصلاح شرکتهای دولتی است، بررسی شده است. در ادامه، اهداف آزادسازی مالی مدنظر قرار گرفته است که به بررسی کاهش مصارف عمومی در کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت می‌پردازد، سپس رابطه میان سیاستهای مالیاتی با درآمد، تولید، اشتغال و قیمت‌ها مورد مطالعه قرار گرفته است. زمانی که نرخ بیکاری در کشور بالا باشد، دولت می‌تواند با افزایش دادن مصارف و کاستن از مالیاتها، تقاضای کل را افزایش دهد و موجب بهبود اشتغال گردد. به عکس، هنگام تورم، دولت می‌تواند با کاستن از مصارف و افزایش دادن مالیاتها موجب کاهش تقاضای کل شود و بدین ترتیب، جلوی افزایش قیمت‌ها را بگیرد. اما ممکن است مشکلاتی بروز نماید که بخش بعدی به مطالعه مشکلات و اصلاح سیاستهای مالی و مالیاتی می‌پردازد. در انتها، خلاصه و نتیجه‌گیری فصل خواهد آمد که در طی آن، معافیت‌های مالیاتی و ویژگیهای یک نظام مالیاتی مطلوب از دیگر موضوعاتی‌اند که در آن، بررسی شده‌اند.

فصل چهارم کتاب، به مطالعه آزادسازی تجاری اختصاص دارد. در این فصل، پس از مقدمه، موانع تجاری و رشد اقتصادی که یکی از موضوعات اساسی ادبیات تجارت بین‌الملل و توسعه اقتصادی است، بررسی می‌شود. در این بخش، نظر پژوهشگران مختلف را در مورد درجه باز بودن تجاری^۱ مطرح کرده‌ایم و بیان داشته‌ایم که به نظر عده‌ای از اقتصاددانان، ارتباط میان رشد اقتصادی و درجه باز بودن تجارت، منعکس‌کننده سیاستهای محدودکننده تجارت بین‌الملل است. البته اگر معیار درجه باز بودن تجارت بین‌الملل با شاخصهای موانع تجاری نشان داده شود، تفاوت موجود در شاخصهای درجه محدودیت تجاری، باعث بروز نتایج

1. degree of trade openness

متفاوتی در ارزیابیها خواهد شد. برای روشن شدن مباحث نظری این بخش، مطالعات کاربردی درجه باز بودن تجاری در بخش بعد، در دستور کار قرار می‌گیرد و سپس به بررسی درجه باز بودن تجاری، سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی می‌پردازیم. در این بخش، مطالعه تعدادی از مدل‌های ریاضی را در دستور قرار داده‌ایم تا بتوانیم به کمک آنها پژوهش بخش بعدی را تحت عنوان «نتایج حاصل از تصریح ساده فرم اولیه و نتایج تخمین پانل» انجام دهیم. اثر انباشتگی درجه باز بودن در رشد اقتصادی موضوعی است که در بخش بعدی، مورد مطالعه قرار می‌گیرد. نتیجه جالب توجهی که از مطالعات کاربردی حاصل می‌شود این است که رشد درجه باز بودن برای کشورهای در حال توسعه، بر رشد اقتصادی تأثیر قوی داشته از اهمیت آماری بالایی برخوردار است. کارایی کل عوامل تولید و درجه باز بودن تجاری؛ کارایی کل عوامل تولید: معیار برقراری ارتباط میان رشد و درجه باز بودن تجاری؛ و بررسی کاربردی عوامل تعیین‌کننده رشد کارایی کل عوامل تولید از دیگر موضوعاتی‌اند که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرند. در ادامه، ارتباط میان آزادسازی تجاری و رشد اقتصادی بررسی شده، سپس مطالعه‌ای کاربردی درباره تجارت در صنایع پاکستان، تحت عنوان «فرمول‌بندی تابع تولید برای مجموعه‌ای از صنایع پاکستان»، صورت گرفته است. درجه باز بودن واردات و رشد اقتصادی، و سپس بررسی نتایج رگرسیونی، موضوعاتی‌اند که در بخش بعدی می‌آیند. برخی از مطالعه‌های کاربردی نشان می‌دهند که میان نرخ رشد واردات و نرخ رشد تولید ناخالص داخلی در بیشتر کشورهای در حال توسعه ارتباط معنی‌دار و مثبتی وجود دارد. به علاوه، نتایج رگرسیونی نیز در حالت کلی از اینکه نرخ رشد تولید ناخالص داخلی رابطه مثبت با نرخ رشد درجه باز بودن تجاری و سرمایه‌گذاری داخلی دارد، حمایت می‌کنند. آزادسازی تجاری، نرخ ارز و تراز پرداختها و سیاستهای حمایتی عامل‌کننده صادرات از دیگر موضوعاتی‌اند که در انتهای این فصل مورد بررسی قرار می‌گیرند. به‌طور کلی، تجربه کشورهای در حال توسعه تازه صنعتی شده و کشورهای موفق که بخش تولید و صادراتشان از موفقیت شایان توجهی برخوردار

است، نشان می‌دهد که حمایت منطقی و مقطعی دولت از صنایع و میل به تجارت تحریف نشده (یعنی آزادسازی تجاری)، موجب گسترش بازار، تشویق ابداعات و اختراعات، افزایش بهره‌وری،^۱ افزایش پس‌اندازها، انباشت سرمایه،^۲ انتقال تکنولوژی، مهارتها و مدیریت کارآمد و متخصص در اقتصاد می‌شود.

فصل پنجم کتاب، موضوع آزادسازی نرخ ارز^۳ را به مطالعه می‌نشیند. بخش نخست این فصل به بررسی شرایط عمومی پول سالم یعنی پولی که از قدرت خرید با ثبات داخلی و خارجی برخوردار باشد می‌پردازد، که برای این کار باید نرخ رشد پول و اعتبار را در سطحی که موجب پیدایی نرخ تورم پایین می‌شود، محدود کرد و علاوه بر محدودیتهای پولی، باید محدودیتهایی در بخش مالی نیز قائل شد، به خصوص زمانی که نرخ کسری بودجه کشور بالاست. سپس، مشاهدات تجربی مربوط به رفتار نرخ ارز در ایران مورد مطالعه قرار گرفته است و در ادامه، رژیمهای شناور و ثابت نگه‌داشته مقایسه خواهند شد. دخالت یا عدم دخالت دولت در بازار ارز از دیگر موضوعاتی است که مورد بررسی قرار می‌گیرد. به‌طور کلی، کشورهایی که با شوکهای خارجی (برای مثال، تغییرات برونزا در صادرات کشور) روبه‌رویند، ترجیح می‌دهند از رژیم نرخهای مبادله شناور^۴ استفاده کنند، درحالی که رژیم نرخهای مبادله ثابت نگه‌داشته شده^۵ قادر است برای کشوری که با شوکهای درونی زیادی روبه‌روست، با خود ثبات به همراه بیاورد. آزادسازی ورود سرمایه^۶ و نرخ واقعی ارز در تعدادی از کشورهای در حال توسعه به کندوکاو گذاشته می‌شود و درنهایت، برخی اصلاحات ساختاری اقتصادی را در هندوستان مطالعه خواهیم کرد.

فصل ششم، آزادسازی سرمایه‌گذاری^۷ را به مطالعه می‌نشیند. ابتدا نقش بازارهای سرمایه‌ای در آزادسازی مورد بررسی قرار خواهد گرفت که علاوه بر

-
1. productivity
 2. capital accumulation
 3. exchange rate liberalization
 4. floating exchange rate regime
 5. fixed exchange rate regime
 6. inflow of capital
 7. investment liberalization

هموار کردن فرایند خصوصی سازی، سرمایه و منابع لازم را بازسازی می کند، تغییر ساختار می دهد و اصلاح شرکتهای دولتی در مرحله خصوصی سازی و همچنین تأمین هزینه های عمومی و بهبود کسری بودجه^۱ و در نهایت جذب پس انداز کنندگان و سرمایه گذاران سازمانی داخلی و خارجی را فراهم می کند. در این بخش، بازار سهام سرمایه^۲ و اوراق قرضه^۳ در فرایند آزادسازی مورد مطالعه قرار می گیرد و در ادامه، مشخصات بازارهای نوظهور^۴ و هزینه های مشارکت در بازارهای سهام مطالعه خواهد شد. تأکید این بخش بر آن است که باید رشد بازارهای سهام، در کنار تغییرات بنیانی در اقتصاد کلان و اصلاحات ساختاری صورت پذیرد، در غیر این صورت توفیق چندانی برای بازار سهام متصور نخواهد بود. بخش بعدی به بررسی سرمایه گذاری در تحقیقات اختصاص دارد که به مثابه عامل مهم رشد بهره وری و تولید، که همانا پیشرفت تکنولوژیک است، معرفی شده است، در حالی که دستیابی کشورهای در حال توسعه به تکنولوژی مناسب و پیشرفته ای که بتواند تولید و بهره وری آنها را افزایش دهد، امری پیچیده و بسیار خطیر است. در عین حال، مطالعات نظری و تجربی کشورها نشان می دهد که بین «تحقیق و توسعه»^۵ و افزایش بهره وری و تولید، رابطه ای ناگسستنی وجود دارد. نقش سرمایه گذاریهای خارجی و داخلی در رشد اقتصادی، بخش بعدی را به خود اختصاص می دهد. اکثر مطالعات نشان می دهند که در فرایند اصلاحات ساختاری، کشورها برای تأمین مالی هزینه سرمایه گذاریهای داخلی در سطوح مختلف اقتصادی و تأمین هزینه های کالاهای وارداتی مورد نیاز، باید ضمن استفاده کارا از منابع و پس اندازهای داخلی^۶، به جذب سرمایه گذاریهای مستقیم خارجی^۷ و استفاده از سرمایه های خصوصی و منابع رسمی خارجی همت گمارند. رابطه تکمیلی میان اصلاحات^۸ داخلی و استفاده از منابع خارجی عنوان بخش بعدی

1. budget deficit
2. equity market
3. bond market
4. emerging markets
5. research & development (R&D)
6. domestic savings
7. foreign direct investment (FDI)
8. reforms

است که مباحث بخش قبلی را تکمیل می‌کند، چراکه اصلاحات داخلی صحیح، بدون استفاده از منابع مالی خارجی، ممکن است فرایند تعدیل ساختاری را، به دلیل کاهش سطح مصرف در کوتاه‌مدت و در نتیجه، تحلیل قوای پایداری سیاسی برنامه‌های تعدیل، با تهدید روبه‌رو سازد. از طرف دیگر، استفاده از منابع مالی خارجی بدون اصلاحات داخلی مؤثر، به انباشت بدهیها خواهد انجامید. در این رابطه، بخش بعدی اختصاص خواهد داشت به نقش کمکهای خارجی در توفیق سیاستهای تعدیل ساختاری و آزادسازی که برای حمایت از مباحث نظری آن، تجربه آزادسازی در کشور تانزانیا و همچنین تجربه شش کشور اروپایی در دهه ۱۹۲۰، مثال زده شده است. قسمت پایانی این فصل به بررسی نقش و تأثیر استفاده از سرمایه‌های خارجی اختصاص دارد، چرا که جمع‌بندی این فصل در نهایت به این می‌رسد که سیاست اصلاحات ساختاری و آزادسازی، هنگامی می‌تواند با موفقیت روبه‌رو شود که نه تنها از طرف مردم حمایت شده و نسبت به آن اعتماد و اطمینان عمومی حاصل شود، بلکه از طرف دولتها و بازارهای سرمایه‌ای بین‌المللی نیز مورد حمایت قرار گیرد.

فصل هفتم کتاب حاضر مباحث بسیاری را در بخش مالیه^۱ تحت عنوان آزادسازی حساب سرمایه^۲ و بخش مالیه به خود اختصاص داده است. بخش نخست به بررسی الزامات آزادسازی حساب سرمایه می‌پردازد. باید توجه داشت که آزادسازی حساب سرمایه پیش از آزادسازی بازارهای مالی، موجب چرخه‌ای می‌شود متشکل از خروج سرمایه، کاهش تولید، رکود احتمالی، کاهش ارزش پول داخلی و تورم و در نهایت به بی‌ثباتی در اقتصاد منجر خواهد شد. بنابراین، در صورتی که بتوان ابتدا کسری بودجه را به‌طور کامل کنترل کرد و آزادسازی مالی داخلی را به‌طور کامل انجام داد، آزادسازی حساب سرمایه و حذف کنترلهای سرمایه، موجب جریان ورود سرمایه به داخل کشور خواهد شد. در ادامه، کنترل حساب سرمایه^۳ در مقابل آزادسازی آن، مورد تحلیل قرار گرفته و سپس هزینه‌های

1. financial
2. capital account liberalization
3. capital account control

کنترل حساب سرمایه بررسی می‌شود که دربرگیرنده هزینه‌های اداری، پرسنلی، فعالیتهای «رانت‌خواهی» برای به دست آوردن پروانه و امتیازات ناشی از کنترل سرمایه‌ای و هزینه‌های مترتب بر متغیرهای کلان اقتصادی و تجارت است. در مقابل، در بخش بعدی، منافع آزادسازی حساب سرمایه که دربرگیرنده برخورداری از تخصص در تولید خدمات مالیه، ایجاد کارایی از طریق رقابت میان بنگاههای مالیه، سوق دادن پس‌اندازهای جهانی به کاراترین سرمایه‌گذارها و در نهایت، دسترسی راحت‌تر به بازارهای مالیه بین‌المللی است، بررسی می‌شود. برای آزادسازی حساب سرمایه، شرایطی از جمله: تعدیل (اصلاح) مالی،^۱ طراحی سیاستهای مالیه، هماهنگی نمودن مالیاتهای داخلی با مالیاتهای خارجی در نظام مالیه و حذف یا کاهش مقررات محدودکننده در نهادهای مالیه داخلی، لازم است که در بخش بعد مورد مطالعه قرار می‌گیرند. نقش سیاستهای پولی و محدودیتهای آن در آزادسازی حساب سرمایه از دیگر موضوعاتی‌اند که در دو بخش بعدی مطالعه خواهیم کرد و سپس به بررسی نقش بخش مالیه در فرایند آزادسازی خواهیم پرداخت. در اقتصاد بازار، بخش مالیه می‌تواند پس‌اندازها را به حرکت درآورده، موجب تسهیل نقل و انتقالات و معاملات شده و به مثابه ابزاری برای پیگیری سیاستهای تعدیل ساختاری عمل نماید.

رابطه میان اصلاحات بخش مالیه و سیاستهای پولی، موضوع بخش بعدی است. در واقع، تغییرات ساختاری گسترده در بخش مالیه، مقدمه‌ای است برای اجرای مؤثر و کارای سیاستهای پولی^۲ که بدون آن، پیشرفت در ثبات و پایداری بخش مالیه و متغیرهای کلان اقتصادی، بسیار دشوار خواهد بود. برای عمق بخشیدن به بررسی مزبور، مطالعه ابزارهای سیاست پولی ضروری است، که متعاقباً کنترل پولی مستقیم^۳ و در ادامه، کنترل پولی غیرمستقیم^۴ را، که دربرگیرنده ذخایر قانونی^۵، عملیات بازار باز^۶ و وام‌دهی مستقیم از طرف بانک مرکزی است، بررسی خواهیم

-
1. fiscal reform
 2. monetary policies
 3. direct monetary control
 4. indirect monetary control
 5. reserve requirements
 6. open market operations

کرد. از آنجا که کنترل‌های مستقیم اعتبار و نرخ بهره به عدم کارایی و تخصیص ناصحیح منابع منجر می‌شوند، بسیاری از کشورهای در حال توسعه با استفاده از کنترل‌های غیرمستقیم پولی یا ابزار متکی بر بازار برای تأثیرگذاری غیرمستقیم بر پول، اعتبار، و نرخ بهره از طریق تغییرات در وضعیت نقدینگی بانکهای تجاری و نهادهای مالی دیگر، مبادرت به دستیابی به اهداف اقتصاد کلان نموده‌اند. در ادامه این بخش، رابطه میان سیاستهای پولی و مدیریت پولی در سیاستهای تعدیل ساختاری و آزادسازی مورد بررسی قرار می‌گیرد. بدون رشد و گسترش یک مدیریت کارای پولی، سیاستهای تعدیل ساختاری، به دشواری قابل اجرا خواهند بود. رشد مدیریت کارای پولی، فرایندی تکاملی است که می‌تواند برای بانک مرکزی استقلال بیشتری را به همراه آورد، ضمن آنکه رقابت در نظام بانکی را تقویت نموده، رشد بازارهای پولی و سهام را ترویج داده، نظام پرداختها را به جریان طبیعی هدایت کرده، نظام مالی را برای مقابله با مشکلات وامها و شرکتهای بازسازی نموده و بالاخره یک نظام نظارتی بانکی مؤثر را ایجاد می‌کند. بنابراین، لازم است که در بخشهای بعدی به بررسی نقش بخش بانکی و مدیریت پولی در فرایند تعدیل ساختاری و همچنین استقلال سیاستهای پولی و مالی پرداخته شود. بررسیهای نظری و تجربی نشان می‌دهند، در حالی که همکاری سیاستهای پولی و سیاستهای مالی، برای رونق اقتصادی عامل بسیار مؤثری است، دخالت هر یک در قلمرو دیگری، آثار مخرب و ناگواری در متغیرهای کلان اقتصادی بر جای می‌گذارد و ممکن است نتایج آزادسازی بخش مالی و حساب سرمایه^۱ را با دشواری روبه‌رو کند. در این رابطه، به بررسی نتایج مدل آزادسازی حساب سرمایه مایکل کلیان پرداخته‌ایم و نشان داده‌ایم که حدود $\frac{1}{4}$ از ۷۱ کشور مورد مطالعه که دارای وضعیت نسبتاً خوب، اما نه عالی، در سطح کیفیت نهادی هستند، از آزادسازی حساب سرمایه نفع می‌برند. مطالعات نشان می‌دهند که: مدل آزادسازی سرمایه با وجود پدیده سلب مالکیت، به‌طور منفی با کیفیت نهادی مرتبط است. برای بررسی بیشتر مطالعات تجربی، بخش بعدی

اختصاص دارد به بررسی مدلی نظری و کاربردی درخصوص آزادسازی حساب سرمایه که دربرگیرنده قسمتهایی به قرار زیرند: بازدهی در وضعیت پایدار و رشد در انزوای مالیه؛ بازدهی و رشد همراه با تحرک جزئی سرمایه در وضعیت پایدار؛ معادلات تجربی؛ تخمینهای تجربی و بررسی معادلات.

در ادامه این فصل، تجربه آزادسازی و تعدیلات مالیه در افریقا و آسیا بررسی خواهد شد. ابتدا، به مطالعه مزایای آزادسازی در کشورهای درحال توسعه می‌پردازیم. سپس، اجرا و تحقق آزادسازی مالیه در کشورهای درحال توسعه مورد توجه قرار می‌گیرد. مطالعات نشان دادند که ثبات اقتصاد کلان، پیش‌نیازی مهم برای آزادسازی مالیه موفق است، ولی در عین حال، سیستم بانکی بی‌عیب و نقص هم بدون شک بسیار نافذ است. بررسی نتایج آزادسازی در کشورهای درحال توسعه، دیگر موضوع مطالعه این بخش محسوب می‌شود. مشاهدات نشان می‌دهند که امروزه در آسیا، بازارهای سهام و اوراق بهادار، نقش مهمی را در تأمین مالی پروژه‌های سرمایه‌گذاری بنگاههای داخلی ایفا می‌کنند. آزادسازی مالیه یکی از اجزای بسیار مهم یک استراتژی موفق توسعه است. اما اگر آزادسازی مالیه به تنهایی و در انزوا اجرا شود، بعید است به افزایش رشد اقتصادی بینجامد و حتی ممکن است مانع توسعه اقتصادی بشود. در انتهای این بخش مطالعه موردی آزادسازی مالیه در دو کشور اندونزی و کنیا بررسی خواهد شد.

فصل هشتم و پایانی کتاب، به هزینه‌های اجتماعی^۱ آزادسازی اقتصادی اهتمام می‌ورزد. پس از مقدمه، رابطه میان آزادسازی اقتصادی، توزیع درآمد^۲ و فقر^۳ مورد بررسی قرار می‌گیرد و سپس رابطه میان آزادسازی مالیه و فقر مطالعه می‌شود، ضمن آنکه در بخشهای بعدی این فصل، تعریف دوباره‌ای از آزادسازی مالیه و کانال رشد اقتصادی ارائه خواهد شد، سپس رابطه میان آزادسازی مالیه و رشد اقتصادی بررسی می‌شود. هرچند ادبیات تجربی‌ای که ارتباط بین آزادسازی مالیه (یا

1. social costs
2. income distribution
3. poverty

یکی از ابعاد آن) و رشد را بررسی نموده‌اند، چندان وسیع نیستند، اما نتایج نشان می‌دهند که این ارتباطات پیچیده‌اند و نتایج خاصی را بیان نمی‌کنند. توافق کلی بر این است که توسعه بیشتر بخش مالیه، مرتبط با نرخ بالاتر رشد است. به هر حال تجربه‌های بسیاری از کشورها نشان می‌دهند که آزادسازی مالیه نه شرط لازم و نه شرط کافی برای رشد اقتصادی بالاترست و ممکن است اثرگذاری معکوس نیز داشته باشد، یعنی ممکن است کشورهایی که رشد اقتصادشان سریع‌تر است اقتصاد آزاد را انتخاب کرده باشند تا اینکه آزادسازی باعث رشد اقتصادی آنها شده باشد. در ادامه، به بررسی رابطه رشد اقتصادی و فقر خواهیم پرداخت. هرچند رشد اقتصادی نماینده افزایش تولید کل در کشور است، اما هیچ تضمینی برای تقسیم عادلانه آن بین گروه‌های مختلف جامعه وجود ندارد. از ادبیات آزادسازی مالیه، رشد اقتصادی و فقر درمی‌یابیم که تمرکز بیشتر بر روی وجود و قدرت ارتباط بین رشد اقتصادی و فقر است تا بین آزادسازی مالیه و رشد اقتصادی. چراکه ممکن است بخش مالیه با بحرانهایی مواجه شود که در بخش بعدی، کانالهای بحرانهای مالیه و نحوه تأثیرگذاری بحرانهای مالیه بر فقر بررسی می‌شوند. بحرانهای مالیه، شامل تراز پرداختها^۱ و بحرانهای بانکی، نه تنها ممکن است بر وضع فعلی معیشت فقرا تأثیرگذار باشند، بلکه بر توانایی آنها برای خروج از وضعیت فقر نیز مؤثر واقع می‌شوند. در بخش بعدی، دستیابی به اعتبار و کانال خدمات مالیه بررسی می‌شود و در انتهای این فصل به مطالعه سیاستهای بهبود روشهای دسترسی فقرا به اعتبارات خواهیم پرداخت.

1. balance of payments